**اصول: اوامر، جلسه ۵۳: یکشنبه ۱۱/9/۱۴۰۳**

**استاد سید محمدجواد شبیری**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

یکی از روایت‌هایی که در آن «مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ اْلآخِرِ» وارد شده بود صحیحۀ شعیب عقرقوفی عن ابی عبد الله علیه السلام هست که از پیامبر صلوات الله علیه نقل می‌کند «مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ اْلآخِرِ» فلیف اذا وعد.

به این تناسب یک اشارۀ اجمالی به بحث خلف وعد و لزوم وفای به وعد بکنم مناسب هست.

مشهور استحباب وفای به وعد و عدم لزوم وفای به وعد هست. عبارت‌های یک سری از علما ازشان استفاده می‌شود که اصلا عدم وجوب وفای به وعد خیلی مسلم است و اجماعی است. روشن‌ترین عبارتی که در این مورد هست عبارت مرحوم میر فتاح مراغه‌ای در عناوین فقهیه، جلد ۲، صفحۀ ۲۷۹ هست. به تناسب یک استدلالی می‌گوید:

«لو كان الدليل عاما للزمهم القول بأن كل وعد يجب الوفاء به و مخالفته معصية، مع أن المعهود من مذهب الأصحاب عدم اللزوم، بل لعله وصل إلى حد الضرورة، و عليه طريقة المسلمين في الأعصار و الأمصار.»

این عبارتی هست که ایشان دارد.

مرحوم محقق اردبیلی یک مقداری این بحث را با تا حدودی لیت و لعل پیش می‌برد که اجماع هست، اجماع نیست، چه کار کنیم، طبق اجماع عمل بکنیم یا نکنیم ولی به هر حال ایشان مایل هست به اینکه واجب بداند ولی از ترس اجماع جرأت نمی‌کند. بعضی از تعبیرات مرحوم وحید بهبهانی را ملاحظه بفرمایید، ایشان در مجمع الفائدة، جلد ۸، صفحۀ ۱۲۶ می‌گوید:

«خلف الوعد غير مستحسن، بل يدل ظاهر الآية و هي: لِمَ تَقُولُونَ مٰا لٰا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّٰهِ أَنْ تَقُولُوا مٰا لٰا تَفْعَلُونَ و الاخبار - علي التحريم، و حملها الأصحاب على شدة الكراهة، لإجماعهم و نحوه.»

اینجا اجماع.

در جلد ۹، صفحۀ ۸۰ می‌گوید: «إذ القول ليس بموجب عندهم بالإجماع عندهم ظاهرا، بل وعد يستحبّ الوفاء به و لا كلام في ذلك عندهم.»

همچنین در همینجا می‌گوید «لكن نفهم وجوب الوفاء بالوعد من العقل و النقل الا ان عدم العلم بالقول به يمنع عن ذلك و الا كان القول به جيّدا كما نقل عن بعض العامّة.»

همین مطلب را در صفحۀ ۸۱ هم آورده که ظاهرش وجوب است ولی از آن طرف «لو وجد القائل لكان القول به جيّدا جدّا و ان لم يكن- لعدم الخروج عن قولهم أيضا- دليل واضح»

که به اجماع عمل نکنیم آن هم دلیل واضح ندارد.

«إذ الإجماع غير واضح»

می‌گوید اجماع معتبر باشد، یا صغرویا اشکال دارد یا کبرویا اشکال دارد.

«و لا دليل غيره الّا أنه يحتاج إلى جرأة.»

این تعبیری هست که ایشان دارد.

این جرئتی که ایشان مطرح می‌کنند بعد از ایشان از کسی که خیلی این جرئت را واضح، این جرئت را پیدا کرده مرحوم ملا احمد نراقی هست. مرحوم ملا احمد نراقی در عوائد الایام، صفحۀ ۱۳۵ به یک تناسبی بحث در مورد شروط و اینها کرده و شروط را که می‌خواهد معنا کند می‌گوید که لازمۀ این حرف شما این هست که ما قائل به وجوب عمل به کل وعدٍ باشیم، ایشان می‌گوید ما قائلیم.

«نحن نقول بوجوب الوفاء بكل وعد، و قد صرح به جماعة».

در حاشیه می‌گوید که: «منهم القاضي ابن البراج في جواهر الفقه»

در این آدرسی که از جواهر الفقه داده از آن چاپ جواهر الفقه قدیمی است که در برنامۀ کامپیوتری نبود، دستم نبود که بتوانم مراجعه کنم. ببینید جواهر الفقه را پیدا می‌کنید؟

«و السبزواري في كفاية الأحكام: 171»

سبزواری از هم مسلک‌های محقق اردبیلی است، یک کسی حاج آقا یادم رفته از قول کی نقل می‌کردند، می‌گفتند مرحوم اردبیلی چیزی را که احتمال داده صاحب مدارک مشکوکش شده، صاحب ذخیره مظنونش شده، صاحب حدائق مقطوعش شده. اینها همینجوری مرحله به مرحله، عرض کردم آن جرئتی که هست کم کم برایشان حاصل شده.

در صفحۀ ۱۴۲ هم در همین عوائد الایام دارد:

«و قد صرّح جماعة بوجوب الوفاء بالوعد مطلقا، و جعلوا الخلف معصية. و لا شك أن كلّ ما يلتزم به وعد.»

حالا قبل از اینها مرحوم علامۀ مجلسی در بعضی از تعبیراتشان احتیاط کردند در لزوم عمل به وعد. ملا صالح مازندرانی در شرح کافی، جلد ۱۰، صفحۀ ۱۸ معلوم نیست بالأخره فتوا می‌خواهد، می‌گوید:

«يدل على أن خلف الوعد حرام، و الوفاء به واجب»

این روایتی که همین روایت‌های خلف وعدی که داشتیم، این را هم ذکر کرده. حالا که دلالت می‌کند ما باید بهش ملتزم بشویم، نباید ملزم بشویم اینها خیلی روشن نیست.

من یک مقداری جست‌وجو کردم مرحوم حلبی، ابو الصلاح در کافی صریحا عمل به وعد را لازم دانسته، ولی به گونه‌ای غیر از آن گونه‌ای که معمولا مطرح هست. عبارت مرحوم ابو الصلاح این هست:

«من وعد غيره بما يحسن الوفاء به فعليه الوفاء به، لان خلفه كذب يجب اجتنابه»

اگر این چیز نکند خود خلف وعد را در مقولۀ کذب قرار داده.

«و ان كان لو لم يف بالوعد لم يجب في الحكم إلزامه به.»

حاکم حق الزام شخص را ندارد چون دروغ گفته، از این استفاده می‌شود که نسبت به کل محرمات حاکم حق الزام ندارد و حالا چون وفا نکرده بگوییم.

«و ان كان الوعد قبيحا لم يجز الوفاء به»

**شاگرد:** جایی که از اوّل قصد نداشته باشد

**استاد:** نه این ظاهرش این هست که حالا این را بعد عبارتش را می‌آورم. عبارت مرحوم محقق اردبیلی در یک جایی در زبدة البیان همین مطلب را اشاره می‌کند که اگر از اوّل تصمیم دارد که عمل نکند از آیۀ لم تقولون ما لا تفعلون حرمت استفاده می‌شود. عبارت ایشان در زبدة البیان، صفحۀ 3۵۹ این هست:

احتمالاتی در مورد این آیه می‌دهد و

«و أن يكون المراد النهي عن قول لعمل لا يعمله»

این قول همین قول فارسی است، قول دادن، «عن قول لعمل لا يعمله»، یعنی

«يعني یعد بشي‌ء و في نفسه عدمه»

دارد وعده می‌دهد در دلش هست که انجام ندهد.

«فيدلّ على تحريم خلف الوعد حينئذ»

یعنی جایی که از اوّل بنای عدم عمل لا داشته.

«لا مطلقا، مع احتمال الإطلاق فتأمّل»

این عبارتی هست که مرحوم محقق اردبیلی دارد. محقق اردبیلی در زبدة البیان در جاهای مختلف اینکه مثلا از آیات و اینها حرمت خلف وعد استفاده می‌شود و وجوب وفای به وعد استفاده می‌شود دارد.

زبدة البیان، صفحۀ ۳۲۸ هست، صفحۀ ۴۴۲ هست.

در مجمع الفایده هم خیلی جاها اشاره به این نکته کرده که بعضی‌هایش را اشاره کردم.

ولی صریحا فتوای به وجوب نداده.

داشتم عرض می‌کردم کسی که، حالا من جواهر الفقه را مراجعه نکردم، این را رفقا مراجعه کنید ببینید عبارت جواهر الفقه چی است. با جست‌وجوهایی که در وعد و اینها می‌دادم نمی‌آمد حالا با چه عبارتی در جواهر الفقه آمده نمی‌دانم باید بگردیم ببینیم آن آدرسی که اینها دادند، جوری ببینیم می‌توانیم این را پیدا کنیم که در جواهر الفقه چیزی در مورد وجوب وفای به وعد آمده. جواهر الفقه مال ابن براج است که، ابن براج جزء شاگردهای شیخ طوسی هست و هم شاگرد شیخ طوسی است و هم با شیخ طوسی درس سید مرتضی می‌رفتند و یک مقداری هم مشارک در درس هستند و هم تا حدودی شاگرد شیخ هم هست.

بعد از ابو الصلاح حلبی من هنوز کسی پیدا نکردم که، ابو الصلاح یک نکته‌ای عرض بکنم ابو الصلاح در صفحۀ ۱۱۳ کافی عبادات را که می‌شمارد می‌گوید عبادات ۱۰ تاست، العبادات العشرة، الصلوات، حقوق الاموال و الصیام و الحج و الوفاء بالنذور و العهود و الوعود. در این سیاق گویا اینها را می‌خواهد واجب بداند که قبلا هم تصریح به وجوبش دارد.

در نزهة الناظر که مال یحیی بن سعید هست صفحۀ ۷، یک قدری مورد بحث است که مال کی است و اینها. در نزهة الناظر، صفحۀ ۷ عبارت ابو الصلاح حلبی را نقل می‌کند ولی این تکۀ و الوفاء بالنذور و العقود و الوعود را تغییر داده، ایشان عبارت ابو الصلاح را نقل کرده بعد می‌گوید:

«أقول إن العبادات كثيرة و الذي قد حصرت منها خمس و أربعين قسما»

من ۴۵ قسم برای عبادات حصر کردم. و شروع می‌کند ذکر کردن

«و الوفاء بما عقد عليه من النذر و العهد و اليمين»

کأنّ عهد، وعد، عقد نیست باید بما عقد علیه باشد، من النذر و العهد و الیمین.

این را چیز کرده می‌خواهد بگوید که وفای به وعد لازم نیست.

بعد از ابو الصلاح حلبی در اصباح الشیعه تصریح می‌کند که، یک بحثی در کتب فقهی در ذیل این مطلب هست که اگر کسی دِیْن حال دارد، بدهکار درخواست می‌کند که به من مهلت بده، این هم بگوید من مهلت دادم، اینکه می‌گویند وقتی بگوید مهلت دارم این دین تبدیل می‌شود به مؤجل یا نه؟ می‌گویند همینکه مهلت بدهد تبدیل نمی‌شود چون یک وعده است، وعده لازم الوفا نیست.

«إذا كان له على غيره مال حال، فأجله فيه، لم يصر مؤجلا، و إنما يستحب له الوفاء بما وعده،»

ذیل این قضیه خیلی از کتاب‌های فقهی ما همین بحث وعده مطرح شده.

تذکرة الفقها دارد:

«و التأجيل تطوّع من جهته و وَعْدٌ، فلا يلزم الوفاء به،»

همینجور در کتاب‌های دیگری این مطلب آمده.

در مختلف الشیعة، جلد ۶، صفحۀ ۱۹۶ به یک تناسبی می‌گوید این قول گوینده

«انّما هو وعد من صاحب العبد بذلك، و هو بالخيار بين الوفاء به و بين الترك،»

در نهایة الاحکام، جلد ۲، صفحۀ ۴۱۱: «لا يجب الوفاء بوعد الاحتساب.»

در التنقیح الرائح الوفاء بالوعد حسنٌ. جلد ۲، صفحۀ ۲۹۶.

جامع المقاصد فقد وعده بالاحسان و لا یجب الوفاء به. جامع المقاصد، جلد ۵، صفحۀ ۲۲.

حاشیۀ شرایع اسلام شهید ثانی اذ لیس ذلک بعقدٍ یجب الوفاء به بل هو وعد یستحب الوفاء به.

موضوعی که لازم الوفاء هست عقد هست، همان کلمه‌ای که در کلام نزهة الناظر یحیی بن سعید آمده.

همچنین مسالک الافهام، جلد۳، صفحۀ ‌۴۵۶.

مسالک الافهام، جلد ۵، صفحۀ ۵۸.

همینجور به یک تناسبی می‌گوید که عبارتی را دارد توجیه می‌کند که می‌گوید وعده را به منزلۀ دین قرار داده می‌گوید این حقیقتا دین نیست، به منزلۀ دین است، لأن الوفاء بالوعد من مکان من اخلاق فنزّله منزلة الدین. مسالک الافهام، جلد ۱۴، صفحۀ ۲۷۵.

حالا من یک مقداری این کلمات آقایان را فی الجمله نگاه کردم تا ما محقق اردبیلی. بعد از محقق اردبیلی را ندیدم.

بعد از محقق اردبیلی البته عرض کردم در جلسۀ قبل که بعضی از علمای معاصر ما قائل به وجوب شدند، آقای منتظری قائل شدند، حاج آقا تقی قمی قائل شدند و نقل می‌کنند از پدرشان مرحوم حاج آقا حسین قمی که ایشان به این مطلب ملتزم بودند به وجوب.

از آن طرف بعضی از آقایان احتیاط کردند ولی نوعا شاید قائل به عدم لزوم باشند.

ببینیم ادلۀ لزوم عمل به وعد چی است؟

یک سری ادلۀ عام هست مثل ادلۀ لزوم عمل به عقد، ادلۀ لزوم عمل به عهد، ادلۀ لزوم عمل به شرط، اینها هست. به اینها تمسک شده. اینها یک اشکالات صغروی دارند یک اشکالات کبروی، من اجمالش را نمی‌خواهم وارد بحث تطبیقی‌اش بشوم. بعضی از این ادله‌ای که استدلال شده یعنی همۀ اینها در یک جهت مشترک هستند که آیا وعد عقد است، ‌عهد است و شرط است؟ به نظر می‌رسد هیچ یک از اینها نیست، عقد، عقدی که هست پیمان بین دو نفر، مجردی که من وعده می‌دهم پیمان نمی‌بندم. و عهد هم نیست، اینها پیمان بستن است. پیمان بستن یک چیزی را به عهده گرفتن است. وعده اخبار به یک مطلبی است، مجرد اخبار به عهده گرفتن شیءای نیست، شرط هم نیست. این یک جهت.

ولی در بعضی از اینها یک جهت‌های دیگری هم وجود دارد، مثلا در مورد عقد ما در بحثی که من پارسال بود پیارسال بود در مورد نشست علمی برگزار شد در مورد ادلۀ تجارت و اینها. ما آنجا در مورد اوفوا بالعقود و عهود امثال اینها به این مطلب اشاره کردیم که کلمۀ عقد و عهد در لغت یکی از معانی شایعش الزام است نه التزام و مراد از اوفوا بالعقود هم اوفوا بعقود الله هست، یعنی به الزامات خدا شما عمل کنید، نه به آن چیزی که بر علیه خودتان ملتزم شده‌اید عمل کنید و کلمۀ عَهْد هم عَهَد علیه یعنی الزمه، فبعهد الله معنایش این نیست که آن چیزی که با خدا پیمان بستید که گاهی اوقات ترجمه می‌کنند فبعهد الله یعنی آن الزاماتی که خدا به شما کرده به آن الزامات عمل کنید. که من یک جلسه در مورد این بحث کردم که این آیات به این معنا هست و اینها استدلال بر اینها بر لزوم عمل به عقد اصطلاحی صحیح نیست فضلا از بحث وعد که اصلا عقد بودنش ثابت نیست. از این ادله بگذریم یک بحثی به آیات قرآنی تمسک شده لم تقولون لما تفعلون، کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما ذا تفعلون و امثال اینها، اینها هم یک مرحله بحث هست که آیا، اینها از چی نهی کرده؟ نهی از اینکه شما چیزی که نمی‌خواهید بهش عمل کنید، امثال اینها نسبت به آنها گفت‌وگو نکنید؟ یعنی کأنّ کذب انجام ندهید، مراد این هست؟ این یک مرحله.

بعضی‌ها گفتند کسی که وعده‌ای داده اگر به این وعده عمل نکند آن قولی که قبلا داده آن قول را کذب قرارش می‌دهد، با عمل نکردن به وعده آن قول را کذب قرار می‌دهد، این هم اشکال کردند آن چیزی که ما دلیل داریم اینکه شخصی دروغ بگوید، کاری بکند که دروغ گفتن یک فعلی از من الآن دارد سر می‌زند. کاری بکنم که قول من در گذشته مخالف واقع در بیاید این ما دلیل بر حرمتش نداریم و بنابراین به این چیزها نمی‌شود تمسک کرد.

عمدۀ ادله بر حرمت خلف وعد و لزوم وفای به وعد روایات ما هست که این روایات را مرحوم کلینی در بحث باب خلف الوعد آورده. اینکه عنوان باب را باب خلف الوعد قرار داده آیا به خاطر این بوده که ایشان حرام نمی‌دانسته؟ مثلا خیلی جاها می‌گوید باب کراهیة فلان که کراهیت هم خیلی وقت‌ها ایشان به معنای حرمت به کار می‌برد. آن حکم موضوع را در عنوان باب درج می‌کند. اینجا حکم درج نکرده فقط آن موضوع را در عنوان باب درج کرده، حالا آیا نمی‌خواسته فتوای به حرمت بدهد، یا چی بوده بالأخره از عبارت مرحوم کلینی استفاده نمی‌شود که ایشان فتوایش در این زمینه چی است. ولی روایاتی که هست به خصوص دو تا صحیحه ما داریم،‌این دو تا صحیحه عمدۀ ادلۀ بر وجوب این دو تاست و به نظر می‌رسد که ظاهر این ادله وجوب هست، یعنی ما باید دو مرحله بحث در بحث وجوب عمل به وعد و حرمت خلف وعد داریم، یکی از جهت مقتضی وجوب و مقتضی تحریم خلف وعد داریم، یک بحث بحث مانع است. به نظر می‌رسد از جهت مقتضی مقتضی تام است، بحث را از جهت مانع باید بکنیم. یکی در روایت صحیحۀ هشام بن سالم هست.

«عِدَةُ الْمُؤْمِنِ أَخَاهُ نَذْرٌ لَا كَفَّارَةَ لَهُ فَمَنْ أَخْلَفَ فَبِخُلْفِ اللَّهِ بَدَأَ وَ لِمَقْتِهِ تَعَرَّضَ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ- يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مٰا لٰا تَفْعَلُونَ» کافی، جلد ۲، صفحۀ ۳۶۳، رقم ۱.

این روایت ممکن است با توجه به آیۀ قرآن مراد این باشد کسی که موقع وعده دادن نمی‌خواهد عمل کند، از اوّل بنای عمل ندارد. این خیلی روشن نیست که ناظر به این باشد که بعدا، چون آیۀ قرآن استدلال به آن شده در این روایت و این ممکن است «عِدَةُ الْمُؤْمِنِ أَخَاهُ نَذْرٌ لَا كَفَّارَةَ لَهُ» حالا آن یک استدلال به نذر لا کفارة له ممکن است شخصی استدلال کند که بگوییم نذر اثر ظاهر نذر لزوم عمل به نذر است.

«عِدَةُ الْمُؤْمِنِ أَخَاهُ نَذْرٌ لَا كَفَّارَةَ لَهُ»

این ظاهر فرد حکم ظاهر و اثر ظاهر نذر که این تنظیر به آن می‌تواند ناظر باشد وجوب هست. ولی با توجه به ذیل و امثال اینها ممکن است ناظر به این باشد خود آن وعده دادن لازم است نه عمل کردن به وعده، یعنی آدم باید وعده ندهد کأنّ.

فمن اخلف مراد کسی هست که از اوّل بنا دارد عمل نکند، این شخص. حالا ممکن است شخصی بگوید مجموع این دو امر، اگر کسی از اوّل بنای وعده دادن عمل کردن نداشته باشد، وعده بدهد ولی بعدا عمل کند، می‌گوییم چون بعدا که عمل می‌کند دیگر کاری می‌کند که آن کلامش از دروغ بودن خارج بشود حالت تجری پیدا کند که مثلا بگوییم که محرم نیست.

علی ای تقدیر این ان قلت و قلت‌ها در این حدیث هست که خیلی روشن نیست که بتوانیم به این دلیل تمسک کنیم. عمدۀ دلیل همین دلیلی بود که محل بحث ما بود.

«مَنْ كٰانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَفِ إِذَا وَعَدَ.»

این دقیقا ناظر به لزوم وفا هست. باید وفا کند اذا وعد.

که ما عرض کردیم که «مَنْ كٰانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ»، ظهور فلیف را در وجوب تقویت می‌کند نه تضعیف. کما اینکه وحید بهبهانی هم اشاره به همین مطلب می‌کند که اینجور تعبیرات تأکید لزوم هست.

بنابراین از ناحیۀ مقتضی به نظر می‌رسد مقتضی لزوم عمل به وعد مسلم است، تام است. حالا آیا مانعی در اینجا وجود دارد یا مانعی وجود ندارد، بحث بعدی بحث مانع هست که آن را ان شاء الله فردا صحبت می‌کنیم.

آقای مکارم در انوار الفقاهة بحثی در این مورد دارد که آدرسش را هم دادم دوستان ملاحظه بفرمایید بعد از ظهر کلام آقای مکارم را می‌خوانیم. در کتاب‌های دیگری هم این مطلب هست. ولی حالا ما محور را انوار الفقاهة، صفحۀ ۳۲۰ قرار می‌دهیم، در موردش بحث می‌کنیم. آن کسی هم که در مورد من کان یومن بالله و الیوم الآخر نسبتا مفصل بحث کرده در مرآة العقول، جلد ۱۱، صفحۀ ۲۴ هست که خیلی مفصل بحث کرده این را ان شاء الله ما فردا در موردش صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد